

درس دهم:عنوان:آرشی دیگر

تحلیل و بررسی توسط خانم مهدی زاده

باتشکراز بررسی خوب ایشان

به نام هستی بخش هستی آفرین

بررسی درس دهم پایه نهم

درباره نویسنده:

محمد گودرزی دهریزی نویسنده معاصر و دبیر دبیرستانهای بروجرد هستند.

از آثار اوست:::مردی با کفشهای لنگه به لنگه،اوازی برای وطن،آفرین بر جان بابا،یک راه

دیگر،هر بعد از ظهرها وسفر سنگ

بند اول:

جنگ جنگی نابرابر بود جنگ جنگی فوق باور بود کیسه های خاکی و خونی خط

مرزی را جدا میکرد دشمن بد عهد بی انصاف با هجوم بی امان خود مرزها را جابه جا

میکرد .

بند اول دانشهای زبانی :

فوق باور / مسند

جنگ / نهاد

جنگی نابرابر / مسند

کیسه های / نهاد

خط مرزی / مفعول

جدا / مسند

میکرد / فعل

بدعهدوبی انصاف / صفت

دشمن / نهاد

باهجوم / متمم

خود / م الیه

بی امان / صفت متمم

مرزها / مفعول

میکرد / فعل

جابجا / مسند

دانش ادبی بند اول :

تکرار جنگ / مرزها را جا به جا می کرد : کنایه از تجاوز کردن

بند دوم:

از میان آتش و باروت / می وزید از هر طرف هر جا / تیرهای وحشی و سرکش / موشک
و خمپاره و ترکش / آن طرف نصف جهان باتانک های آتشین در راه / این طرف ایرانیان

تنها/این طرف تنها سلاح جنگ ایمان بود/ خانه های خاک و خون خورده/مهد شیران
ودلیران بود.

دانش زبانی بند ۲:

از میان /حرف اصفافه مرکب

هر طرف /متمم قیدی

آتش و باروت /متمم

هرجا/متمم قیدی

وحشی

تیرهای_ موشک/خمپاره و ترکش/نهاد

وسرکش/صفت

نصف جهان

آن طرف و این طرف/قید مکان/ترکیب وصفی

تانکها/متمم

نهاد

راه /متمم

آتشین /صفت

تنها/مسند

ایرانیان /نهاد

ایمان /نهاد

تنها سلاح جنگ / مسند

خاک و خون خورده/صفت

خانه ها/نهاد

شیران ودلیران

مهد / مسند

/م الیه

دانش ادبی بند دوم :

تیرهای وحشی و سرکش : وحشی که ویژگی جانور هست به تیر نسبت داده شده ،
پس آرایه جان بخشی / تیر ، ترکش ، موشک ، خمپاره ، تانک : آرایه مراعات نظیر /
سرکش و ترکش : جناس ناقص / نصف جهان : مجاز از مردم جهان / تشبیه ایمان به
سلاح جنگ / تکرار : طرف / این طرف و آن طرف و تضاد بین این طرف و آن طرف /
آرایه مبالغه در نصف جهان با تانک های آتشین در راه

بند سوم:

شهر خونین شهر خرمشهر / درغروب آفتاب خویش / چشم درچشم افق
میدوخت / دردهان تانک هامیسوخت / درچنان حالی هراس انگیز / شهر از آن سوی
سنگرها / شیرمردان را صد امیزد.

دانش زبانی بند ۳:

شهر / نهاد خونین / صفت

شهر خرمشهر / بدل غروب / متمم

آفتاب / خویش / م الیه چشم می دوخت / فعل مرکب

دهان / متمم

تانکها / م الیه چنان حالی / متمم

هراس انگیز / صفت

شهر / نهاد درچنان حالی هراس انگیز / قید (متمم قیدی)

آن سو / متمم

سنگرها/م الیه

شیرمردان/مفعول

صدامی زد/فعل مرکب

بند سوم دانش ادبی: شیران و دلیران: استعاره از رزمندگان / واج: حرف «خ» / خاک
و خون خورده: کنایه از: خراب و ویران / تشخیص: شهر خرمشهر مانند انسانی هست
که در افق چشم می دوزد و چشم افق: افق مانند انسانی هست که چشم دارد و دهان
تانک: تانک مانند انسانی هست که دهان دارد / چشم دوختن: کنایه از با دقت به
چیزی نگاه کردن / غروب آفتاب خویش: ایهام دارد به الف: در هنگام غروب
آفتاب و مغرب و ب: نابودی و به پایان رسیدن عمر خرمشهر /

بند چهارم

آی ای مردان نام آور/ای همیشه نامتان پیروز/بی گمان امروز/فصلی از تکرار تاریخ
است/گر بماند دشمن از هرسو/خانه هامان تنگ خواهد شد/ناممان در دفتر تاریخ
/کوچک و کمرنگ خواهد شد.

دانش زبانی بند ۴:

ای مردان/منادا

آی /شبه جمله

همیشه /قید

نام آور/صفت

پیروز/مسند

نامتان /نهاد

امروز/نهاد

بی گمان /قید

از تکرار ح اضافه و متمم

فصلی / مسند

تاریخ / م الیه

بماند / فعل التزام

اگر / حرف شرط

از هر سو / متمم قیدی

دشمن / نهاد

تنگ / مسند

خانه هامان / نهاد

در دفتر / حرف اضافه و متمم کوچک و کمرنگ / مسند

نامان / نهاد

دانش ادبی بند چهارم :

صدا زدن شیر مردان توسط شهر : تشخیص / شیر مردان : استعاره از رزمندگان / خانه

هامان تنگ خواهد شد : کنایه از کوچک شدن و تصرف شدن خاک کشور / دفتر

تاریخ : تشبیه تاریخ به یک دفتر / کوچک و کم رنگ شدن : کنایه از بی ارزش و بی

اعتبار شدن.

بند ۵:

خون میان سنگر آزادگان جوشید / مثل یک موج خروشان شد / کودکی از دامن این موج

بیرون جست / از کمند آرزوهارست / چشم او در چشم دشمن بود / دست او در دست

نارنجک.

دانش زبانی بند ۵:

میان سنگر / ح اضافه و متمم

خون / نهاد

آزادگان / صفت

موج خروشان/ ترکیب وصفی و مسند قیدی

از دامن/ ح اضافه و متمم

کودکی/ نهاد

بیرون جست/ فعل مرکب

این موج/ ترکیب وصفی

از کمند/ ح اضافه و متمم

چشم او در چشم دشمن/ گروه مسندی

آرزوها/ صفت

دست او در دست نارنجک/ گروه مسندی

دانش ادبی بند پنجم:

خون میان سنگر آزادگان جوشید: کنایه از خشمگین شدن رزمندگان و اغراق / تشبیه

خون رزمندگان به یک موج خروشان / دامن موج: موج مثل انسانی هست که دامن

دارد و آرایه تشخیص / کمند آرزوها: تشبیه آرزوها به یک ریسمان و طناب /

نارنجک مثل انسانی هست که دست دارد پس آرایه تشخیص

بند ۶:

جنگ جنگی نابرابر بود/ جنگ جنگی فوق باور بود/ کودک تنها به روی خاک ریز

آمد/ صد هزاران چشم قاب عکس کودک شد/ خط دشمن گیج و سرگردان/ چشم ها

از این و آن پرسیان.

دانش زبانی بند ۶:

کودک تنها/ نهاد و ترکیب وصفی

به روی خاک ریز/ ح اضافه و متمم قیدی

صد هزاران چشم/ ترکیب وصفی و نهاد

خط دشمن / نهاد و ترکیب اضافی

قاب عکس / مسند و ترکیب اضافی

گیج و سرگردان / مسند

از این و آن / ضمیر جای اسم و متمم

چشم ها / نهاد

پرسان / مسند

دانش ادبی بند ۶:

تکرار: جنگ / تشبیه چشم ها به قاب عکس کودک / گیج و سرگردان شدن خط

دشمن: تشخیص / پرسیدن چشم ها: تشخیص / زمین بازی است اینجا: پرسش انکاری

/ چشم ها از این و آن پرسان: کنایه از مات و مبهوت ماندن و متحیر شدن / صد

هزاران چشم: مبالغه

بند هفتم

کیست این کودک؟ / او چه می خواهد از این میدان / صحنه ی جانبازی است اینجا؟ / یا زمین

بازی است اینجا؟

بند هفتم دانش ادبی:

تشبیه ایمان به خورشید / تلمیح: اشاره به داستان « آرش » و « سیاوش » و « داستان » /

دشمنان کوردل: کنایه از بی بصیرتی / مراعات نظیر: کمان و تیر و خون و رنگ /

آتش: استعاره از خشم و کینه / دلش خورشید ایمان نمی دیدند: دل مجاز از وجود

دانش زبانی بند ۷:

این کودک/نهاد و ترکیب وصفی

کی /مسند

او/نهاد

چه /مفعول

از این میدان / متمم

صحنه /مسند

جانبازی و بازی /م الیه

اینجا /نهاد

بند ۸:

دشمنان کوردل اما/دردلش خورشید ایمان رانمی دیدند/تیغ آتش خیزدستان را نمی دیدند/درنگاهش خشم و آتش را نمی دیدند/بر کمانش تیر آرش رانمی دیدند/در رگش خون سیاوش را نمی دیدند/کودک ما بغض خودراخورد/چشم درچشمان دشمن کرد/باصدایی صاف و روشن گفت/آی ای دشمن من حسین کوچک ایران زمین هستم/یک تنه باتانک هاتان در کمین هستم/مثل کوهی آهنین هستم.

بند هشتم دانش ادبی :

بغض خود را خوردن : کنایه کنترل کردن خشم و ناراحتی و مسلط شدن بر خود / کمینم و زمینم : جناس / تشبیه حسین فهمیده به کوهی آهنین

دانش زبانی بند ۸:

دشمنان کوردل/نهاد و ترکیب وصفی

خورشید_ تیغ /ترکیب

دردلش /درنگاهش/ح اصافه و متمم

اضافی و مفعول

آتش خیز/صفت

دستان وایمان/م الیه

بر کمانش/ح اضافه و متمم

تیر آرش/ترکیب اضافی و مفعول

کودک/نهاد

بغض خود/مفعول و ترکیب اضافه

چشم/نهاد به معنی نگاه

درچشمان/متمم وح اضافه

باصدایی/ح اضافه و متمم

صاف و روشن/صفت

بقیه بند تا آخر گروه مفعول است

(من/نهاد/باتانک هاتان/م الیه)

در کمین/حرف اضافه و متمم

کوه/متمم

آهنین/صفت

بند نهم:

ناگهان تکبیر پر واکرد/درمیان آتش و باروت غوغا کرد/کودکی از جنس نارنجک در

دهان تانک ها افتاد.

دانش زبانی بند ۹:

ناگهان/قید

تکبیر/نهاد

پر/مفعول

واکرد/فعل پیشوندی

آتش و باروت / متمم

درمیان / حرف اصافه مرکب

غوغا / مسند

از جنس / ح اضافه و متمم

کود کی / نهاد

نارنجک / م الیه

دردهان / ح اضافه و متمم

تانکها / م الیه

بند نهم دانش ادبی :

پروا کردن تکبیر : تکبیر مانند پرنده ای هست که پروا کرده است و جان بخشی / آتش و باروت و نارنجک و تانک : مراعات نظیر / دهان تانک : تانک مانند انسانی هست که دهان دارد پس آرایه تشخیص / غوغا کردن تکبیر : تشخیص /

بند دهم :

لحظه ای دیگر از تمام تانک هاتنها / تلی از خاکستر خاموش / مانند روی دستهای دشت / آسمان از شوق دف می زد / شط خرمشهر کف می زد / شهر یک باره به هوش آمد / چشم اشک آلود را وا کرد / برفراز گنبدی زیبا / پرچم خدرا تماشا کرد.

بند دهم دانش ادبی :

دست دشت : دشت مانند انسانی هست که دست دارد پس آرایه تشخیص و جناس / دف زدن آسمان : تشخیص / دف و کف : جناس ناقص / دست و دشت : جناس ناقص

/ کف می زد : ایهام داره الف : به معنی دست زدن و ب : کف روی آب / کف زدن
شط خرمشهر : تشخیص / به هوش آمدن شهر : تشخیص / چشم باز کردن شهر
خرمشهر : تشخیص / به هوش آمدن شهر : کنایه از آگاه شدن و هوشیار شدن /
تماشا کردن پرچم شهر توسط شهر : تشخیص / شهر : مجاز از مردم /

دانش زبانی بند ۱۰:

لحظه ای دیگر/قید تلی از خاکستر/نهاد

از تمام تانکها/ح اضافه و متمم وم الیه

تنها/قید خاموش/صفت

روی دستهای دشت/ح اضافه و متمم وم الیه

آسمان/نهاد از شوق/حرف اضافه و متمم

دف می زد/فعل مرکب

شط خرمشهر/ترکیب اضافی ونهاد کف می زد /فعل مرکب

شهر/نهاد

به هوش / متمم وح اضافه چشم اشک آلود/مفعول و ترکیب وصفی

بر فراز/ح اضافه و متمم

گنبد زیبا/ترکیب وصفی پرچم خود/ترکیب اضافی و مفعول

تماشا کرد/فعل مرکب